

مسی، فوکو، و پروژهی برنامه‌ریزی کلانشهری ملبورن<sup>۱</sup>

نویسنده: مارگو هاکسلی

برگردان: نریمان جهانزاد

## مقدمه

این یادداشت کوتاه قصد دارد برای بررسی روابط میان فعالیت برنامه‌ریزی دولت، تقسیم فضایی کار، و تقسیم‌های جنسیتی منتج از آن، مقدماتی‌ترین چارچوب را ارائه کند. می‌خواهم روابط تکرارشونده میان سه پدیده را بر رسم: سازوکارهای پهنه‌بندی قوانین برنامه‌ریزی (آنگونه که در طرح برنامه‌ریزی کلانشهری ملبورن نمود یافته)؛ تقسیم‌های فضایی و جنسیتی کار در منطقه‌ی کلانشهری؛ و شیوه‌های تأثیر مراحل متغیر انباشت بر شکل‌گیری جدال‌های متغیر بر سر محیط مصنوع، که نتایجش متعاقباً در مقررات و قوانین تبلور می‌یابند. این روابط دال بر تناظری ضروری میان خواست‌ها و یا مقاومت‌های سرمایه و کار نیست. یک دلیل آن برمی‌گردد به مفروضات نیرومندی که مقررات برنامه‌ریزی بر زمین آنها استوارند، و «اپیستمه»، «پارادایم» یا «دستورکار» دانش و/یا قدرت برنامه‌ریزی را (که بحث بر سر برنامه‌ریزی در درون آنها رخ می‌دهد و دلیل استمرار طرح‌های پهنه‌بندی به آنها برمی‌گردد) می‌سازند. ایده‌های فوکو (1974) در «دیرینه‌شناسی دانش» می‌تواند در تحلیل تداوم فراگیر طرح برنامه‌ریزی برای کشف «تأخیر [در برنامه]»<sup>۲</sup> و در تفسیر و تغییر مقررات (که می‌تواند در استراتژی‌های مبارزه مورد استفاده قرار گیرد) بکار آید.

استعاره‌ها: «لایه‌های ساختارهای فضایی»، «زمین‌شناسی مناسبات اجتماعی»، و «دیرینه‌شناسی گفتمان»

میان استعاره‌ی پیشنهادی مسی (1984، صص. 18-117) یعنی «لایه‌های ساختارهای فضایی»، تغییری که وارد (1985) در آن ایجاد کرد و به «زمین‌شناسی مناسبات اجتماعی» تبدیلش نمود، و استعاره‌هایی که فوکو (1974) در «دیرینه‌شناسی گفتمان» بکار گرفته شباهت‌هایی وجود دارد. هر یک از این استعاره‌ها «سطح» اجتماعاً برساخته‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهند که تحول بعدی بر روی آن نقشه‌نگاری [یا بازمایی] می‌شود، هر لایه بر سایر لایه‌ها تأثیر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد، و لایه‌های پیشین چارچوب‌های تعیین‌کننده‌ای، که از قبل وجود داشته‌اند (موانع و فرصت‌ها)، برای تغییرات بعدی عرضه می‌کنند.

با تکیه بر فوکو، روشی را بکار می‌گیرم که «معطوف است به کشف قواعد شکل‌گیری<sup>۳</sup> که گفتمان‌های خاص را به ایجاد الگوهای خاص اندیشه سوق می‌دهد» (Jessop, 1986, p. 4). آنگاه که می‌کوشم روابط ضروری اما متغیر و تکرارشونده میان چارچوب‌های اجتماعاً برساخته‌ی گفتمان و تغییرات در روابط مادی و اجتماعی سرمایه‌داری را واکاوی نمایم، از میدان فوکویی پا بیرون می‌گذارم.

<sup>1</sup> این مقاله ترجمه‌ای است از متن زیر:

Huxley, Margo, Massey, Foucault and the Melbourne Metropolitan Planning Scheme, *Environment and Planning A*, 1989, Vol 21, pp. 659-661

<sup>2</sup> Planning scheme to uncover 'slippages'

<sup>3</sup> Rules of formation

### دولت، برنامه‌ریزی و بعد فضایی مناسبات اجتماعی

برنامه‌ریزی کاربری زمین فعلیتی از دولت تلقی می‌شود که به مستقیم‌ترین شکل درگیر (تلاش برای) تأثیرگذاری بر برآمدهای فضایی مناسبات اجتماعی است. اعمال کنترل‌های برنامه‌ریزی به دست دولت از خلال سازوبرگ‌های ساخت و ساز، دپارتمان‌های زیست‌محیطی، مقررات‌گذاری، و برنامه‌ریزی مشخص محصول شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط و عوامل اثرگذار است، از جمله: مناسبات طبقاتی و جنسیتی، جنبش‌های اجتماعی، کنترل و تولید سیاسی-بوروکراتیک و حرفه‌ای/دانشگاهی دانش (و در نتیجه قدرت) در درون شرایط هژمونیک سرمایه‌داری پدرسالار (برای مثال بنگرید به: Poulantzas, 1980). کل این عوامل تأثیرگذار بر کنش‌های دولت، همراه با مقررات‌گذاری دولتی، در ساختن لایه‌های ساختارهای فضایی و زمین‌شناسی مناسبات اجتماعی دست دارند، که تقسیم فضایی کار و سطوح سرمایه‌گذاری<sup>۴</sup> از دل آن سربرمی‌آورد.

### شالوده: نقشه، آیین‌نامه و ایجاد الگوهای دو-بعدی

پایه و اساس طرح برنامه‌ریزی کلانشهری ملبورن نظام پهنه‌ها و کاربری‌های اراضی تخصیص‌یافته‌ای است که در 1954 بصورت گزارشی دو جلدی توسط کمیسیون امور کلانشهری و ملبورن بیرون آمد (MMBW, 1954). دولت، پیش از این تاریخ، از طریق مقررات ساخت و ساز و سلامت و سایر آیین‌نامه‌های حکومت محلی (که شامل پهنه‌بندی موقت<sup>۵</sup> می‌شود) در تنظیم محیط مصنوع دست داشته، اما از اذعان رسمی به حوزه‌ی کنترل‌گر یا قلمرو دانشی موسوم به «برنامه‌ریزی» خبری نبود.

آن سازوکار کنترلی به طرح برنامه‌ریزی کلانشهری تبدیل شد، که به یک‌سری نقشه و یک آیین‌نامه<sup>۶</sup> منضم به آن تقسیم می‌شد و دربردارنده‌ی تعاریف، تخصیص کاربری‌ها به پهنه‌ها، و ضوابط مربوط به آن کاربری‌ها بود. پهنه‌ها به چارچوبی برای تنظیم فضایی توسعه‌ی ملبورن تبدیل شدند و حدود و ثغور گفتمان برنامه‌ریزی را تعیین کردند. از همه مهمتر، «پهنه‌بندی»، با برساختن قسمی گفتمان که پیشتر وجود نداشت، به آن بوروکرات‌هایی در سطح دولتی و محلی که در جایگاه ارزیابی تناسب کاربری‌های پهنه‌ها بودند قدرت مشخصی اعطا کرد.

اما، با هر معیاری، تعاریف کاربری‌های زمین در آیین‌نامه‌ی طرح برنامه‌ریزی آشفته، دُوری، و بی‌ربط با سایر دسته‌بندی‌های دولتی (نظیر دسته‌بندی استاندارد صنایع استرالیایی) بود. تعاریف کاربری زمین فقط ارتباط اندکی با فعالیت‌های اقتصادی‌ای دارند که پهنه‌هایی برای آنها تخصیص داده شده‌اند.

این بی‌ربط‌بودن‌ها در تعاریف تدوین‌شده‌ی دولتی حائز اهمیت‌اند: خاستگاه‌های دانش برنامه‌ریزی و کنترل کاربری زمین برمی‌گردد به دانش در سلامت عمومی، مهندسی، معماری، پیمایش، عمران، و طراحی، اما از آنها برای کنترل چینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی در فضا استفاده شده است. (به بیان فوکویی، علی‌الظاهر یک «اپیستمه» مستقل از بستر اقتصادی و اجتماعی بکارگیری‌اش سربرآورده).

### نقشه‌نگاری تقسیم‌های فضایی کار

علی‌ایحال، این الگوهای رنگارنگ کاربری زمین، که علی‌الظاهر از مناسبات اقتصادی زیرین تولیدشان (Massey, 1984, p. 99) جدا شده‌اند، به واقع بازتاب تقسیم‌های فضایی کار هستند. در شرایط رشد اقتصادی و توسعه‌ی شهری سال‌های بعد از جنگ، پهنه‌بندی انواع خاصی از سرمایه‌گذاری را به سوی مناطق خاصی هدایت کرد و فرض این بود که ویژگی‌های خاصی از نیروی کار می‌تواند

<sup>۴</sup> Surfaces of investment

<sup>۵</sup> De facto

<sup>۶</sup> Ordinance

## فضا و دیالکتیک، شماره‌ی ۲۱، پائیز ۱۴۰۰

در آن مناطق حضور یابد. طرح پهنه‌بندی همچنان به اهمیت مفروضات مندرج در طرح درباره‌ی اینکه نیروی کار چگونه باید خود را در این مکان‌های متمایز شغلی بصورت روزانه حاضر کند اشاره کرده است. چنانکه هاروی (1985، ص. 128) می‌گوید «... گستره‌ی جغرافیایی بازار نیروی کار شهری وابسته است به دامنه‌ی سفر از کار به منزل، که خودش به لحاظ تاریخی بوسیله‌ی شرایط اجتماعی و تکنولوژیک تعیین می‌شود...»

در طرح برنامه‌ریزی کلانشهری ملبورن، دامنه‌ی سفر روزانه‌ی کارگران میان پهنه‌های مسکونی و کاری پدیده‌ی مسلم-فرض‌شده‌ای بود که امکان تقسیم متنوع و به لحاظ فضایی متفرق<sup>7</sup> کار را در درون منطقه‌ی شهری فراهم می‌ساخت. طرح برنامه‌ریزی بازتاب تقسیم‌های فضایی مفروض و مطلوب کار بود و مدام آن را تقویت می‌کرد، و در عین حال برای مقابله با نابرابری‌های درونی این الگوبایی‌های فضایی هیچ کاری نکرد.

### تقسیم‌های جنسیتی فضا

آنچه طرح پهنه‌بندی ترسیم می‌کند، اما به شکل‌گیری آنها کمک می‌کند، نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی ساخت‌یافته‌ای هستند که در سازمان فضایی منطقه‌ی شهری بازتاب یافته است. از منظر نابرابری‌های جنسیتی، با توجه به «اپیستم‌های» پنهانی در رابطه با تلقی ارزش نیروی کار بدون حقوق و جایگاه زنان در خانه، فضای شهری به نحوی صلب، به پهنه‌های «کار» و «غیرکار» تقسیم شده است. اگر قرار بود زنان و مردان بطور مساوی در کار با حقوق و بی‌حقوق دخیل می‌بودند، خیلی سریع روشن می‌شد که فعالیت‌های سفر روزانه، خرید، و رفت و آمد بین مراکز خرید، مدارس، خدمات اجتماع، و محل کارها که از نظر فضایی از هم فاصله دارند (Harman, 1983)، هزینه‌های زیادی در بر می‌داشت که سرمایه یا دولت باید جورش را می‌کشید. از آنجاکه تصور می‌رود دستمزد مرد خانواده جواب‌گوی هزینه‌های بازتولید نیروی کار است، و از آنجاکه دولت زیرساخت‌های اساسی شهری را تأمین نموده است، از زنان خانواده انتظار می‌رود که مشغول بازتولید نیروی کار شوند و هزینه‌های تقسیم فضایی کاربری اراضی و کار را، که استوار بر مناسبات اجتماعی پدرسالارانه و سرمایه‌دارانه است، بر عهده گیرند. تفکیک قانونی سکونت از کار صرفاً محصول استثمار نیروی کار زنان و ایجاد بازارهای کار دوگانه و تفکیک‌شده نیست، بلکه تا حد زیادی در [شکل‌گیری] آن نقش دارد.

در خاستگاه‌های برنامه‌ریزی مناطق مسکونی، تصویری که این واقعیت را می‌پوشاند نه فقط ارتقاء «مطبوعیت» مناطق مسکونی (یعنی ارزش‌های مالکیت)، بلکه سودای پدرسالارانه‌ی آرمان زیبایی<sup>8</sup> «چشم‌اندازی گرم و باصفا»<sup>9</sup> است (Davidoff et al, 1976). تصویر حومه‌نشینی را، در مقام واکنشی به سرمایه‌داری صنعتی، و به عنوان «همتای سعادت و صفای خانه و اجتماع روستایی ... می‌توان مجموعه‌ی هم‌پیوندی از مناسبات قدرت آرمانی دانست» (Dresser, 1978, p. 558). زنان رئیس خانه هستند، اما نقش‌شان همیشه ایجاد فضایی امن و آرام برای مردان است. «مکان» آرمانی‌ای ساخته می‌شود که بر سکون و سازش و تبعیت تأکید می‌گذارد، و واقعیت آنچه «خانه» و «محل» هستند را بازنمایی می‌کند و یا می‌سازد.

مجموعه تصاویر مشابهی هم در ضوابط برنامه‌ریزی برای پهنه‌های محل کار، نظیر پهنه‌های تجاری، اداری، یا صنعتی قابل مشاهده است. این پهنه‌ها واضحاً اکثر شکل‌های خرده‌فروشی را حذف می‌کنند، و با توجه به تقسیم جنسی کار، زنان را وادار می‌سازند که سفرهای مربوط به خرید خانوادگی یا فردی را به ساعات ناهار موکول کنند (که برای آن زمان سفر کافی‌ای نیست) یا [تعطیلات] «آخر هفته» را به عنوان زمان-فضای کار خانگی زنان تداوم بخشند. بخاطر مفروضات پدرسالارانه و سرمایه‌دارانه‌ی پس پشت قوانین پهنه‌بندی، جدایی‌ناپذیری زمان-جغرافیای «خانه» و «کار» به کل به رسمیت شناخته نمی‌شود.

<sup>7</sup> Spatially-disjointed

<sup>8</sup> beau ideal

<sup>9</sup> Landscape with figures

با تغییر مراحل انباشت و مناسبات اجتماعی، قوانین و مقررات هم دستخوش تغییر قرار می‌گیرند؛ و پیکربندی‌های دائماً متغیر دانش، قدرت و کنترل راه خود را به دستور کار پیدا می‌کنند- به نحو حادث و با تأخیرهای زمانی، تغییر در تأکیدات و سازش و مصالحه. بر روی بنیاد پهنه‌بندی کور نسبت به جنسیت و تقسیم‌های غیرعادلانه‌ی فضای کار، با قوانین دیگری نظیر تمهیداتِ صوری برای «مشارکت عمومی»، که پتانسیل‌هایی برای استراتژی‌های تحول دارند، سرپوش نهاده می‌شود. اینکه چگونه این لایه‌های هم‌پیوندِ مقررات بوجود آمدند و چه اثرات بالفعل و بالقوه‌ای داشتند، موضوع بخش دوم نسخه‌ی مبسوط این مقاله است.<sup>10</sup>

#### منابع

- Foucault, M., 1974, *The Archeology of Knowledge* (Tavistock Publication)
- Harman, E, 1983, 'Capitalism, Patrarchy and the city', in *Women, Social Welfare and the State in Australia.*, Eds C Baldock, B Cass (Allen and Unwin, Sydney), pp. 104-129.
- Massey, D., B., 1984, *Spatial Divisions of Labour* (Macmillan, London).
- Warde, A., 1985, ' Spatial Change, politics and division of labour', in *Social Relations and Spatial Structure*, Eds D Gregory, J, Urry (Macmillan, London), pp. 190-212.
- Jessop, B, 1986, 'Poulantzas and Foucault on power and strategy' unpublished manuscript, Unioversuty of Essex, Wivenhoe Park, Colchester CO4 3SQ, England.
- Poulantzas, N, 1980, *State, Power, Socialism* (Verson, London).
- MMBW, 1954, *Melbourne Metropolitan Planning Scheme*, Melbourne Metropolitan Baord of Works, Melbourne.
- Harvey, D., 1985, *The Urbanization of Capital* (Basil Blackwell, Oxford).
- Davidoff, L, L'Esperance, J., Newby, H, 1976, 'Landscape with Figures: home and community in English society', in *The rights and Wrongs of Women*, Eds J Mitchell, A Oakley (Penguin Books, Harmondsworth, Middx), pp. 139-175.
- Dresser, M, 1978, 'Review essay: landscape with figures' *International Journal of Urban and Regional Research*, 2: 558-563

<sup>10</sup> متأسفانه موفق به یافتن مقاله‌ی مبسوط هاکسلی نشدم.